

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال ششم. شماره اول. پیاپی نهم. پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۹

میثم مرادی*

meisammoradi992@gmail.com

قصاص پدر توسط فرزندی که ولی دم است

چکیده

انتفاء ابوت یکی از شرایط قصاص نفس و از مسلمات فقه امامیه است. اما در مورد فرزندی که خود ولی دم است میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. این امر در قوانین موضوعه ایران نیز مسکوت عنه است. مشهور متأخرین از فقهاء به استناد اطلاقات و عمومات ادله قصاص، قائل به ثبوت حق قصاص برای فرزند و برخی دیگر به استناد قیاس اولویت، حدیث نبوی، صحیح محمد بن مسلم و عمومات ادله امر به احسان و مصاحبت به معروف با والدین، قائل به عدم ثبوت حق قصاص شده‌اند. در این نوشتار با بررسی مستندات هر دو گروه و مناقشه در برخی، قول ثبوت حق قصاص برای فرزند ترجیح داده شده است.

کلیدواژگان: انتفاء ابوت، قصاص پدر، موانع قصاص، موانع ارث، اولیاء دم.

مقدمه

یکی از مباحث پردامنه در فقه اسلامی، قصاص است که فقهای امامیه از همان دیرباز به طور مفصل به بررسی احکام شرائط و ضوابط آن پرداخته‌اند. یکی از شروط ذکر شده در کلام فقهاء، انتفاء ابوت است. یعنی قاتل نباید پدر مجنی علیه باشد. این شرط از مسلمات فقه امامیه است و روایات صحیح و معتبری دال بر آن وجود دارد. این شرط در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی نیز بیان شده است. اما آنچه که مورد اختلاف فقهاء و در قانون کشور هم مسکوت مانده، این است که اگر پدر، به عنوان مثال مادر یا همسر فرزند خود را به قتل برساند و ولی دمى جز فرزند او وجود نداشته باشد، آیا حق قصاص پدر برای فرزند ثابت است و فرزند می‌تواند قصاص پدر خود را طلب کند یا خیر.

طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی در هر مسأله‌ای که قانون در رابطه با آن سکوت کرده باشد باید به منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر رجوع کرد. لذا بررسی و جمع‌بندی اقوال و ادله فقهاء و اتخاذ موضع روشن و مستدل فقهی ضروری است. در این پژوهش ابتدا اقوال و سپس ادله هر یک از طرفین بررسی و در نهایت قول مختار بیان خواهد شد.

الف: اقوال موجود در مساله

الف - ۱) موافقین قصاص

این نظریه در بین متأخرین مشهور است. محقق حلی در شرائع الاسلام چنین می‌گوید: «لو قيل يملك هنا أمكن اقتصاراً بالمنع على مورد النص.» (۴: ۱۹۹). فقهای دیگری همچون صاحب جواهر (جواهر الکلام ۴۲: ۱۷۵)، مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده (۱۴: ۲۲)، مرحوم امام خمینی در تحریر الوسیله (۲: ۵۲۲) و مرحوم فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعه (۱۵۹) نیز قائل به این نظریه هستند. مرحوم سبزواری از دیگر موافقین قصاص است. ایشان در کتاب مهذب الاحکام می‌گوید: «لو قتل رجل زوجته یثبت القصاص علیه لولدها منه.» (۲۸: ۲۳۲) عمده دلیل این گروه از فقهاء برای قصاص پدر توسط فرزند در چنین فرضی، عمومات و اطلاقات ادله قصاص است که در ادامه بررسی خواهد شد.

الف- ۲) مخالفین قصاص

فقهائی چون شیخ طوسی در المبسوط (۷: ۱۰)، علامه حلی در قواعد (۳: ۶۰۸)، شهید ثانی در مسالک (۱۵: ۱۵۹)، فاضل هندی در کشف اللثام (۱۱: ۹۷) و صاحب مفتاح الکرامه (۱۱: ۲۶) از قائلین به عدم جواز قصاص هستند. مرحوم خوئی از دیگر مخالفین قصاص است. ایشان در کتاب مبانی تکملة المنهاج ضمن اشاره به اختلاف در این زمینه، قول مشهور اصحاب که عدم جواز است را اختیار می‌کنند: «لو قتل الرجل زوجته، و كان له ولد منها، فهل يثبت حق القصاص لولدها؟ المشهور عدم الثبوت، وهو الصحيح.» (۴۲: ۸۹) از دیگر افرادی که این نظر را پذیرفته اند می‌توان فقهای ذیل را نام برد: مرحوم تبریزی در تنقیح مبانی الاحکام (۱۵۲)، مرحوم مدنی کاشانی در کتاب القصاص للفقهاء والخواص (۹۱)، آیت الله روحانی در فقه الصادق (۲۶: ۵۵) و منهاج الصالحین (۳: ۳۲۷) آیت الله وحید خراسانی در منهاج الصالحین (۳: ۵۲۳) و آیت الله فیاض در منهاج الصالحین (۳: ۳۴۶). قائلین به نظریه عدم قصاص پدر توسط فرزند در مجموع چهار دلیل بر مدعای خود ذکر کرده اند که در این نوشتار تمامی آن دلایل بررسی خواهد شد.

ب: ادله طرفین

موافقین قصاص عموماً قصاص را عمده دلیل خود می‌دانند. مخالفین قصاص نیز چهار دلیل بر مدعای خویش اقامه کرده اند که عبارتند از: عموماً ادله امر به احسان و مصاحبت به معروف با والدین، روایت نبوی «لایقاد والد بولده»، صحیح محمد بن مسلم و قیاس اولویت که به تفصیل بررسی می‌شوند.

ب- ۱) دلیل موافقین قصاص

عمده دلیل موافقین قصاص، عموماً و اطلاقات ادله قصاص است. آیات و روایات مربوط به قصاص به شکلی عام هستند که شامل محل نزاع هم می‌شود و هیچ دلیل و مانعی از تمسک به این عموماً و اطلاقات وجود ندارد. مرحوم سبزواری این دلیل خود در موافقت با قصاص را این‌گونه بیان می‌کنند: «لعمومات أدلة القصاص و إطلاقاتها الشاملة للمقام، و لا مانع في البين.» (مذهب الاحکام ۲۸: ۲۳۲). به عبارت دیگر مهمترین دلیل موافقین قصاص، عدم دلیل بر منع از

قصاص است. زیرا طبق عموماً و اطلاقات ادله قصاص، اصل و قاعده در قتل عمدی، قصاص است. تا وقتی که دلیلی بر عدم قصاص وجود نداشته باشد قاتل قصاص خواهد شد. در محل نزاع هیچ دلیلی وجود ندارد که اطلاقات و عموماً ادله قصاص را تخصیص بزند.

البته مرحوم سبزواری در پاسخ به این شبهه که برخی روایات دال بر منع هستند اینگونه بیان می‌کنند: «لا مانع فی البین إلا ما تقدم من قوله علیه السلام: «لا یقاد والد بولده»، وهو ظاهر فی القتل المباشري، والشک فی شموله لنظائر المقام یکفی فی عدم صحة التمسک بإطلاقه.» (همان) طبق این بیان، ادله ای که مخالفین قصاص اقامه کرده اند توانایی تخصیص یا تقيید این عموماً و اطلاقات را ندارند. در نهایت ممکن است موجب شک در تخصیص و تقيید شوند، که این شک مانع تمسک نمی‌شود. بنابراین تمامی دلائلی که مخالفین قصاص ذکر کرده اند هیچ یک توانایی تخصیص زدن عموماً قصاص را ندارند. موافقین قصاص نیز در رد آنها توضیح کافی دارند اما به جهت رعایت ساختار منطقی بحث، در ذیل دلایل مخالفین قصاص، اشکالات و رد مربوط به ادله آنها ذکر خواهد شد.

ب- ۲) ادله مخالفین قصاص:

در ادامه هریک از چهار دلیل مخالفین قصاص بیان می‌شوند و مورد نقد و بررسی خواهند گرفت.

۱. عموماً ادله امر به احسان و مصاحبت به معروف با والدین

اولین دلیلی که مخالفین قصاص اقامه کرده‌اند، تمسک به عموماً امر به احسان با والدین است. طبق آیاتی از قرآن کریم از جمله: آیه ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء که می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» و سوره لقمان آیه ۱۵ که می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» پدر و مادر حقوقی را بر گردن فرزند خود دارند. از قبیل نیکی و احسان به پدر و مادر و عدم آزار و اذیت آنان. بنابراین باید طوری با آنان رفتار شود که این حقوق ضایع نشوند. بنابراین در مواردی که فرزند بخواد پدر و مادر خود را قصاص کند این

حقوق نادیده گرفته خواهد شد، زیرا قصاص پدر و مادر با مصاحبت به معروف و عدم آزار و اذیت آنان، منافات دارد.

البته باید در نظر داشت که مادر به وسیله نص و اجماع از این مورد خارج شده است و پدر باقی مانده است. بنابراین قصاص مادر منافاتی با این آیات ندارد ولی قصاص پدر با این آیات منافات خواهد داشت. در این جهت فرقی نمی‌کند که این حق قصاص باالصالة برای فرزند ثابت شده باشد یعنی خود فرزند مقتول باشد و یا اینکه حق قصاص بالتبع و بالارث به فرزند رسیده باشد؛ زیرا در هر دو صورت با آن عمومات آیات قرآن کریم منافات دارد. مرحوم فاضل هندی در کشف اللثام این دلیل را بیان کرده است. (۱۱: ۹۷)

نقد دلیل: منع دلالت عمومات امر به احسان

قائلین قصاص همچون مرحوم اردبیلی این دلیل را قبول ندارند و آن را رد کرده‌اند به دلیل اینکه این عمومات با اطلاعات و عمومات ادله قصاص تعارض دارند. ایشان در مجمع الفائدة چنین می‌گویند: «لو كان دليل عدم القصاص والحد المتعلق به هو العقوق والحقوق الثابتة له عليه ومثل قوله تعالى «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ، وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ، وَيَا أُولِي الدِّينِ إِحْسَانًا»؛ وخرج الام بالنص والإجماع بقي الأب لصح ذلك. ولكن هذا مشكل لأنها عمومات معارضة بعمومات أدلة القصاص بل الظاهر أنها أخص، فيقدم.» (۱۴: ۲۲) ایشان در رفع تعارض بین ادله امر به احسان و ادله قصاص اینگونه می‌گویند: ادله قصاص فقط مربوط به یک بخش رفتاری با پدر و مادر است. به همین دلیل خاص هستند و عمومات امر به احسان و نیکی که عام است و شامل تمامی رفتارها و برخوردها با پدر و مادر می‌باشد را تخصیص می‌زند.

۲. روایت نبوی «لايقاد والد بولده»

این روایت در کتاب شریف وسائل الشیعه در باب قصاص نفس آمده است و سند آن مشکلی ندارد. لیکن در دلالت و معنای حدیث بحث است. مخالفین ثبوت قصاص همچون شهید ثانی در مسالک قائل هستند که این حدیث شامل محل نزاع است از همین رو به استناد آن نمی‌توان پدر را قصاص کرد. اما موافقین قصاص می‌گویند این حدیث شامل محل نزاع نمی‌شود و فقط شامل جایی است که پدر فرزند خود را به قتل برساند.

شهادت ثانی وجه استدلال به حدیث و قول مختار خود را این گونه بیان می‌کنند: «لو قتل الرجل زوجته [...] كما لا يثبت القود للولد على والده بالأصالة، فكذا بالتبعية والإرث على المشهور. قطع بذلك الشيخ في المبسوط والعلامة في كتبه، لعموم الأدلة، وصلاحية العلة المقتضية لذلك. و المصنف - رحمه الله - مال إلى قصر الحكم على موضع اليقين و ظاهر النص، و هو ما لو قتل الأب الابن، لدلالة ظاهر النص عليه في قوله عليه السلام: «لا يقاد بالولد الوالد» فإن الباء ظاهرة هنا في السببية، و لا يكون الولد سببا للقود إلا مع كونه هو المقتول، أما إذا كان المقتول مورثه فذلك المقتول هو السبب دون الولد. و يضعف بأن استيفاء القصاص موقوف على مطالبه المستحق، و إذا كان هو الولد و طالب به كان هو السبب في القود، فيتناوله عموم النص أو إطلاقه. فالقول بالمشهور أجود. (مسالك ۱۵: ۱۵۹)

طبق نظر شهید ثانی حرف باء در این حدیث به معنای سببیت است؛ بنابراین معنای حدیث این گونه می‌شود: پدر به سبب فرزند قصاص نمی‌شود. در محل نزاع هم فرزند که حق قصاص را علیه پدر خود به ارث برده است، سبب برای قصاص پدر می‌شود؛ زیرا استیفاء قصاص موقوف بر مطالبه مستحق است و هنگامی که فرزند مستحق است و طلب قصاص می‌کند در این صورت فرزند سبب قصاص پدر خود می‌شود. بنابراین، حدیث شامل این مورد هم می‌شود و در نتیجه پسر نمی‌تواند پدر خود را قصاص کند.

نقد دلیل: بیگانه بودن حدیث نبوی از محل نزاع

مرحوم سبزواری و مرحوم صاحب جواهر قائل هستند که این حدیث از محل نزاع بیگانه است و فقط مربوط به جایی است که پدر فرزند خود را به قتل برساند که در این صورت پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود. مرحوم سبزواری در این رابطه می‌گوید: «لا يقاد والد بولده، و هو ظاهر في القتل المباشري، والشك في شموله لنظائر المقام يكفي في عدم صحة التمسك بإطلاقه» (مذهب الاحكام ۲۸: ۲۳۲). طبق این بیان، روایت نبوی اطلاق ندارد به همین دلیل فقط شامل قتل مباشری می‌شود. بنابراین طبق این نظر حرف باء در این حدیث به معنای مقابله است، پس معنای حدیث این چنین می‌شود: هیچ پدری در مقابل فرزند خود قصاص نمی‌شود. در حالیکه

در محل نزاع پدر در مقابل فرزند قصاص نمی شود بلکه در مقابل شخص دیگری غیر از فرزند قصاص می شود.

صاحب جواهر نیز این دلیل را این گونه نقد می کنند: «ما في المسالك - من أن استيفاء القصاص موقوف على مطالبة المستحق، وإذا كان هو الولد وطالب به كان هو السبب في القود، فیتناولوه عموم النص أو إطلاقه - واضح الضعف، ضرورة ظهور قوله **عَلَيْهِ** «لا يقاد والد بولد» في كون المراد عدم قتله بقتله،» (جواهر الكلام ۴۲: ۱۷۶) بنابراین حتی اگر حرف باء در این روایت به معنای سببیت باشد - چنانکه شهید ثانی معتقد بودند - باز هم از محل نزاع بیگانه است زیرا ظاهر این حدیث که می گوید پدر به سبب فرزند قصاص نمی شود این است که پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی شود. بنابراین اگر شک کنیم این حدیث شامل محل نزاع است یا خیر، همین شک باعث می شود که نتوانیم به اطلاق این حدیث تمسک کنیم بلکه به قدر متیقن آن که عدم قصاص پدر به سبب قتل فرزند است اکتفاء کنیم. پس این حدیث نمی تواند دلیل و مانعی برای تمسک به اطلاقات و عمومات ادله قصاص باشد. بنابراین طبق این اطلاقات فرزندی که حق قصاص را از دیگری به ارث برده است می تواند پدر خود را قصاص کند.

آیت الله روحانی نیز با شرط دانستن مطالبه، استدلال به روایت مذکور را صحیح نمی دانند. ایشان در نقد استدلال شهید ثانی و تأیید اشکال محقق حلی به شهید ثانی چنین می گویند: «إن المطالبة من قبيل الشرط، و السبب هو القتل، فما أفاده المحقق من عدم شمول النص، تام، و صلاحية العلة بعد كونها مستتبطة لا مصرحة، ممنوعة.» (فقه الصادق ۲۶: ۵۵)

۳. صحیحہ محمد بن مسلم

از دیگر دلائلی که مخالفین قصاص در محل نزاع برای اثبات عدم قصاص اقامه کرده اند، عمومیت تعلیلی است که در ذیل صحیحہ محمد بن مسلم آمده است که می فرمایند: «... فإنه لا یقام علیه الحد؛ لأنَّ حقَّ الحدِّ صار لولده منها.» (عاملی، وسائل ۲۸: ۱۹۶)

مرحوم مدنی کاشانی استدلال به صحیحہ را این گونه بیان کرده اند: «الأظهر عدم جواز القصاص له من أبيه حتى في الفرض، لما ورد في قذف الرجل زوجته الميتة بأنه ليس لولده حق القذف على

أبيه، وبتعبير آخر كما ورد في أنّ الأب لا يقذف بقذفه الابن ومع ذلك قد طبق الإمام عليه السلام تلك الكبرى على ما انتقل حق القذف إلى الابن لموت زوجته المقذوفة كذلك ينطبق قوله لا يقتل الأب بالابن ولا يثبت للابن القصاص من أبيه في المفروض. وفي صحيحة محمد بن مسلم: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قذف ابنه بالزنا، قال: لو قتله ما قتل به، وإن قذفه لم يجلد له... إلى أن قال:-: وإن كان قال لابنه يا ابن الزانية وأمه مَيِّتة ولم يكن لها من يأخذ بحقها منه إلا ولدها منه فإنه لا يقام عليه الحد؛ لأنّ حق الحد صار لولده منها»، حيث إنّ المتفاهم منه أنّه كلّما لزم قصاص للابن من أبيه فلا حق للابن في القصاص من أبيه. (كتاب القصاص للفقهاء والخوارج ١٥٢) بنابر این طبق ذیل این حدیث اگر پدری، مادر فرزند خود را که فوت کرده، قذف کند و منجر به حد شود، فرزند، حق اجرای حد قذف علیه پدر خود را نخواهد داشت. زیرا این حق به سبب فوت مادر به فرزند منتقل شده و فرزند صاحب این حق شده است. از سوی دیگر چون در موردی که پدر فرزند خود را قذف کند فرزند حق حد قذف علیه پدر خود را نخواهد داشت، در موردی که حد قذف به او به ارث می رسد نیز حق اجرای این حد را علیه پدر خود نخواهد داشت.

این دلیل را مرحوم خویی چنین بیان کرده اند: «والوجه في ذلك: هو أنّ ما دلّ من النصوص على أنّ الوالد لا يقتل بولده وإن لم يشمل المقام، إلا أنّ مقتضى عموم التعليل في ذيل صحيحة محمد بن مسلم المتقدمة في مسألة قذف الوالد ولده شمول الحكم للمقام أيضا.» (مبانی تکملة ٤٢: ٨٩) طبق ذیل صحیح فرقی میان بالاصالة و بالتبع بودن این حق وجود ندارد و در هر دو صورت فرزند حق اجرای حد را نخواهد داشت. حال در محل نزاع هم طبق تعلیلی که در ذیل صحیح آمده فرزند نمی تواند پدر خود را قصاص کند. زیرا این حق به سبب فوت مادر به او به ارث رسیده است و فرزند صاحب این حق شده است. پس همانطوری که اگر این حق بالاصالة برای فرزند ثابت می شد پدر قصاص نمی شد در صورتی که بالتبع هم باشد، فرزند حق اجرای قصاص را ندارد. زیرا ذیل صحیح می گوید در هر موردی که فرزند بالاصالة توان اجرای حقی علیه پدر خود نداشته باشد بالتبع هم این توان را نخواهد داشت. آیت الله روحانی نیز همین دلیل را بیان می کنند که: «فإنه بعموم العلة يدل على حکم المقام، وإنه لا قصاص.» (فقه الصادق ٢٦: ٥٥)

نقد دلیل: عام نبودن تعلیل صحیحہ محمد بن مسلم

موافقین قصاص همچون مرحوم سبزواری این دلیل را قبول ندارند و معتقدند که این روایت همانند حدیث نبوی از محل نزاع بیگانه است. مرحوم سبزواری در این مقام می‌گویند: «و أما صحیح محمد بن مسلم المتقدم في قذف الوالد ولده بما يوجب الحدَّ، و أنه لا يجزي علی الوالد الحدَّ بقذف ابنه، ففي شموله للمقام إشكال.» (مهذب الاحكام ۲۸: ۲۳۲)

در توضیح اینکه چرا این روایت و تعلیلی که در آن آمده است، مربوط به باب حدود است باید گفت؛ تعلیلی که در این روایت بیان شده است - که مرحوم خوبی قائل به عام بودن این تعلیل هستند - مربوط به حدود است، زیرا صریحاً در تعلیلی که در این روایت آمده کلمه حد بیان شده است: «لان حق الحد صار لولده منها». با این وجود نمی‌توان قائل به عام بودن این تعلیل و شامل شدن آن نسبت به محل نزاع را قبول کرد. پس این حدیث ربطی به محل نزاع ندارد و نمی‌تواند دلیلی برای عدم قصاص پدر باشد.

۴. قیاس اولویت

اولین دلیلی که مخالفین قصاص همچون شیخ طوسی در المبسوط (۷: ۱۰) و فاضل هندی (کشف اللثام ۱۱: ۹۷) برای مدعای خود آورده‌اند، قیاس اولویت است. در قیاس اولویت یک اصل و یک فرع وجود دارد و حکمی که در اصل ثابت است به فرع سرایت داده می‌شود. علت این سرایت، اقوی و اشد بودن مناط حکم اصل، در فرع است. بنابراین در مواردی که علت حکم اصل، در فرع به صورتی قوی‌تر باشد حکم اصل به طریق اولی بر فرع باری شود و به آن سرایت می‌کند. به عنوان مثال در آیه «لا تقل لهما اف» از گفتن کلمه «اف» به معنای «بیزارم» به پدر و مادر نهی شده است و از آنجا که ملاک و علت این نهی، بی‌احترامی و ایذاء است دلالت آیه بر نهی از ضرب پدر و مادر قوی‌تر خواهد بود. زیرا زدن پدر و مادر ایذاء و بی‌احترامی بیشتری نسبت به گفتن کلمه «اف» دارد.

شیخ طوسی می‌گوید: «رجل له زوجة وله منها ولد فقتل هذا الرجل زوجته، لم يرثها وورثها ولده ولم يرث القصاص من أبيه، لأنه لو قتله أبوه لم يملك القصاص عليه.» (المبسوط ۷: ۱۰) حال در محل نزاع هم در صورتی که پدری فرزند خود را به قتل برساند، حق قصاص به وجود نمی‌آید، حال

اگر پدر، شخص دیگری را که مورث فرزند خود است به قتل برساند به طریق اولی برای فرزند حق قصاص ثابت نمی شود. همانطور که ملاحظه می شود در اینجا حکم اصل که عدم ثبوت قصاص علیه پدر در صورت قتل فرزند خود است به فرع که محل نزاع است سرایت داده شده است. فاضل هندی نیز اولویت را این گونه بیان می کند: «ولو قتل زوجته و الولد هو الوارث لها أو قتل زوجة الابن و لا وارث لها سواء أو سوي ولده فإن الزوج لا يرث القصاص فلا قصاص وفاقاً للشيخ لأنه لا يقتل بقتله فأولى أن لا يستحق عليه القتل اقتصاداً لمورثه.» (کشف اللثام ۱۱: ۹۷)

نقد دلیل: منع اولویت

همانطور که در توضیح قیاس اولویت بیان شد باید مناط حکم اصل، در فرع اقوی و اشد باشد تا بتوانیم حکم اصل را به فرع سرایت دهیم. ولی در کلام فقہائی که برای عدم ثبوت قصاص به قیاس اولویت استناد کرده اند، سخنی در رابطه با اینکه مناط حکم اصل چیست بیان نشده است. اما طبق سخن مرحوم صاحب جواهر که موافق قصاص در محل نزاع است ظاهراً این مناط، مصاحبت به معروف و رفتار نیکو با پدر و مادر است؛ یعنی علت اینکه پدر در صورت قتل فرزند خود قصاص نمی شود، مصاحبت به معروفی است که خداوند در آیات متعدد قرآن امر به آن کرده است و این علت و مناط در محل نزاع اقوی و اشد است.

موافقین قصاص، مثل مرحوم صاحب جواهر گفته اند که قیاس اولویت در اینجا ممنوع است. (جواهر الکلام ۴۲: ۱۷۵) اما توضیحی نداده اند که چرا قیاس اولویت در اینجا ممنوع است. همچنین مرحوم مدنی کاشانی در کتاب القصاص للفقهاء والخوادم می گوید: «ادعاء الأولوية ممنوعة.» (۹۰) ایشان نیز دلیلی بر منع اولویت بیان نکرده اند.

لیکن به نظر می رسد این ممنوعیت از دو جهت است: اولاً، همانطور که در توضیح قیاس اولویت گفتیم، اقوی و اشد بودن مناط و علت حکم در فرع باعث سرایت حکم اصل به فرع می شود. اما اشکالی که در اینجا مطرح است این است که مناط و علت حکم در اینجا معلوم و مشخص نیست تا اقوی و اشد بودن آن را در فرع ثابت کنیم. آنچه به عنوان مناط و علت حکم بیان شده که عبارت است از مصاحبت به معروف و نیکی به پدر و مادر، نمی تواند علت برای عدم قصاص پدر باشد زیرا

اگر مناط و علت عدم قصاص این بود، نباید امکان قصاص مادر توسط فرزند او هم وجود داشت. زیرا همین مناط و علت در قصاص مادر هم وجود دارد در حالی که هیچ فقیهی قائل به عدم قصاص مادر توسط فرزند نیست. بنابراین نمی‌توان گفت که مناط و علت عدم قصاص پدر، مصاحبت به معروف و نیکی با پدر است. ثانیاً، بر فرض که بگوییم مناط و علت حکم اصل همان مصاحبت و نیکی با پدر و مادر است ولی اقوی و اشد بودن این مناط در فرع قابل قبول نیست. بنابراین با این اشکالاتی که به قیاس اولویت در محل نزاع وارد است نمی‌توان این دلیل را قابل قبول دانست.

نتیجه

درباره ثبوت حق قصاص پدر برای فرزندی که ولی دم است در فقه دو نظر مطرح است. نظر اول جواز قصاص است که مشهور متأخرین با توجه به عمومات قصاص قائل به آن هستند. نظر دوم هم مشهور اصحاب و قدما قائل به آن هستند و به آیاتی از قرآن و برخی روایات استناد داشتند. هیچ یک از دلایل مخالفین قصاص قابل قبول نیست و توانایی مقابله با دلیل موافقین یعنی عمومات و اطلاقات قصاص را ندارد بنابراین باید گفت که فرزندی که ولی دم است می‌تواند به قصاص پدر اقدام نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ.ق
۳. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ.ق
۴. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق
۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. مبانی تکملة المنهاج، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي رحمته الله عليه، ۱۴۲۲ هـ.ق
۶. خمینی، سید روح الله موسوی. تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
۷. سبزواری، سید عبد الأعلى. مهذب الأحكام (للسبزواری)، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آية الله، ۱۴۱۳ هـ.ق
۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية، چاپ دوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ هـ.ق
۹. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ.ق
۱۰. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ هـ.ق
۱۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (القصاص)، چاپ دوم، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار عليهم السلام، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. عاملی، سید جواد بن محمد. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامّة، چاپ اول، قم:

- دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۴. جواد بن علی، تنقیح مبانی الاحکام. کتاب قصاص، چاپ اول، قم: مجمع الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۲۷ هـ ق.
۱۵. روحانی قمی، سید صادق. منهاج الصالحین، چاپ اول، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۶. روحانی قمی، سید صادق. فقه الصادق، چاپ اول، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۷. وحید خراسانی حسین، منهاج الصالحین، چاپ اول، قم: مدرسه الامام الباقر علیه السلام، ۱۳۸۵ هـ. ش.

